

پرونده

ترجمه:زهراسادات آفرینی

بقانبرد روزانه ساکنان غزه است

■ **تقوا احمد الوای** ■

همزمان با بیداری افکار عمومی امریکا نسبت به واقعیت فحطی گسترده در غزه، گزارش هایی در رسانه‌های جریان اصلی ادعایی مطرح کرده‌اند.مبنی بر اینکه برخی از موارد گرسنگی را نمی توان به طور کامل به محاصره غذایی دولت اسرائیل نسبت داد،بلکه ریشه آنها در بیماری های مزمن است. چندی پیش، نیویورک پست تلاش کرد با طرح این ادعا که بدن نحیف یک کودک خردسال نه به دلیل فحطی، بلکه به دلیل فلج مغزی و سایر اختلالات ژنتیکی به این صورت تبدیل شده است، تلاش کرد تا گزارش های مربوط به گرسنگی را زیر سؤال ببرد. نیویورک تایمز اصلاحیه‌ای بر گزارش خود در مورد همان کودک منتشر و خاطرنشان کرد: اگر چه او از سوءتغذیه شدید رنج می برد، اما از قبل نیز مشکلات سلامتی داشته است. برای کسانی که در غزه با بیماری های مزمن یا ناتوانی جسمی زندگی می کنند، گرسنگی پدیده‌ای جدا از وضعیت سلامت‌شان نیست، بلکه رنج آنها را تشدید می کند. داروها نایاب شده و درمان‌ها متوقف شده‌اند. در غزه، بقا به نبردی روزانه تبدیل شده است. در شرایط محاصره کامل، بیماری های مانند دیابت یا اختلالات تیرویدی می توانند به حکم مرگ تبدیل شوند. اینترنت، با تعدادی از فلسطینی‌های مبتلا به بیماری های مزمن یا ناتوانی جسمی در سراسر غزه گفت‌وگو کرده است، از جمله دو کودک، بسیاری از آنها تنها به شرطی حاضر به مصاحبه شدند که فقط نام کوچک‌شان منتشر شود. تجربه‌های این افراد نشان می دهد که بیماری و گرسنگی به شدت به هم گره خورده‌اند و هر یک رنج دیگری را تشدید می کنند.

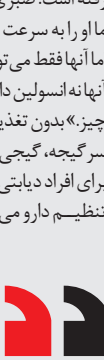
■ **نه انسولین، نه قرص، نه نوار گلوزک**

هر روز، صیاه نوجوان ۱۶ ساله امیدوار است بتواند یک شیشه انسولین پیدا کند، اما داروخانه‌ها خالی اند. کمک‌های بشردوستانه به ندرت به دست آنها می رسند و قطعی برق گاهی ساعت ها حتی ممکن است به دست آورد در به خطر فایند شدن قرار می دهد. او به اینترنت سیست می گوید: «من از جایی صحبت می کنم که فردایش نامعلوم است.» زندگی با بیماری دیابت پیش از جنگ هم در غزه دشوار بود، اما حملات اسرائیل باعث شده که این بیماری برای او هر روز به تهدیدی برای جاش تبدیل شود. او می گوید: «من اغلب کمتر از دوز مورد نیاز تزریق می کنم و گاهی اوقات اصلا تزریق نمی کنم.» وقتی قند خونش پایین می آید چیزی برای خوردن وجود



ندارد. نه حبه قند، نه خرما، نه حتی نان. گرسنگی بی رحمانه است و هم بیمار و هم سالم را به یک اندازه می بلعد.»

اینترنست با دو بیمار دیابتی دیگر، صبری و نظمیه که هر دو ۷۸ ساله هستند و در سال نکیت متولد شده‌اند، صحبت کرد. با گذشت هفت دهه، آنها با قاعده دیگری روبه‌رو هستند. صبری با صدایی نازک و دستنالی ارزان از قند خون پایین گفت: «هر دوری ما بعد از ۶۰ سالگی به دیابت مبتلا شدیم، اما در آن زمان دارو داشتیم. می توانستیم غذا بخوریم. حالا هیچ کدام را نداریم.» این زوج که در اثر جنگ آواره شده‌اند، اکنون در جادری در اردوگاه پناهندگان ساحلی غزه زندگی می کنند و در معرض گرمای سوزان تابستان قرار دارند. سنن و بیماری های مزمن آنها به این معنی است، که سلامتی شان به سرعت رو به زوال است. نظمیه چندین بار به دلیل قند خون بسیار پایین از حال رفته است. صبری توضیح داد: «اواز حال می رود. ما او را به سرعت به بیمارستان صحرایی می بریم، اما آنها فقط می توانند او را تحت نظر داشته باشند. آنها نه انسولین دارند، نه قرص، نه نوار گلوزک - هیچ چیز.» بدون تغذیه مناسب، سالمندان با خستگی، سر گیجه، گیجی و زمین خوردن مواجه می شوند. برای افراد دیابتی، حذف وعده‌های غذایی بدون تنظیم دارو می تواند چرخه خطرناکی به نام



رسانه‌هایی مانند نیویورک تایمز فحطی را کم‌اهمیت جلوه داد و آن را به بیماری های زمینه‌ای نسبت داده‌اند. در حالی که برای کسانی که در غزه با بیماری های مزمن یا ناتوانی جسمی زندگی می کنند، گرسنگی پدیده‌ای جدا از وضعیت سلامت‌شان نیست

پیرالملاح

سرویس بین‌الملل ۴۰۰۸۵۲۳۰۶۰

۴ رویکرد

تصاحب فراساحلی

تکامل جسورانه سیاست «اول امریکا» در دوره دوم ترامپ



مرتبط است. نتایج احتمالی اثرات بلندمدت آن بر روابط جهانی و اقتصاد امریکا چه خواهد بود؟

■ **اول امریکا و تصاحب فراساحلی**

سیاست «اول امریکا» که در دوره دوم ترامپ احیا و تقویت شده، ریشه در کمپین انتخاباتی او در سال ۲۰۱۶ و دوره اول ریاست جمهوری‌اش دارد. ایسن سیاست رویکردی حمایت‌گرایانه را دنبال می کند که چندجانبه‌گرایی را به نفع توافق های دوجانبه‌ای که امریکا در آنها دست بالا را دارد، رد می کند. ستون‌های اصلی آن شامل اعمال تعرفه بر واردات، مشوق‌هایی برای تولید داخلی و بررسی دقیق سرمایه‌گذاری‌های خارجی که ممکن است امنیت یا اقتصاد امریکا را تضعیف کنند. به‌عنوان مثال، در حوزه انرژی، فرمان اجرایی ۱۳۷۹۵ در



تصاحب فراساحلی در هسته خود، شامل ترغیب یا مذاکره با متحدان برای سرما به گذاری مجدد مازاد تجاری و دارایی‌های‌شان در بخش‌های تعیین‌شده از سوی امریکاست، به طوری که به گفته اسکاوت بسنت وزیر خزانه‌داری ترامپ کشورهای دیگر عملاً یک صندوق سرمایه‌گذاری حاکمیتی برای امریکا فراهم می کنند

۴ چشم‌انداز

ترجمه:فاطمه مصلحی

■ **سمیر تاتا** ■

خودداری دونالد ترامپ در اجازه دادن در یافت می‌کرد و تحت نظارت دقیق بود. در مان مؤثر بود حال هیچ کدام از آن مراقبت‌ها وجود ندارد. هبه می‌گوید: «بخش مراقبت‌های ویژه وجود ندارد. بخش اورژانس وجود ندارد. هیچ دوز کاملی از هیچ چیز وجود ندارد.» برای او دارویی تجویز شده تاریخش قبلش را تثبیت کند، اما اکنون فقط نیمی از دوز را دریافت می‌کند اگر خوش شانس باشد. او توضیح داد: «من قرص‌ها را می‌شکم و آنها را برای بدترین روزها نگه می‌دارم. وقتی تپش قلب شروع می‌شود، از نصف دوز بیشتر مصرف می‌کنم و سعی می‌کنم آن را متوقف کنم.»

اخیراً، گرسنگی همه چیز را بدتر کرده است. غذا کمپاب است، کمپون‌های امداد رسانی کمپاب هستند و بازارها خالی هستند. او روزی یک بار غذا می‌خورد - اگر اصلاً چیزی بخورد: «وقتی به اندازه کافی غذای نمی‌خورم، قلبم بیشتر کار می‌کند. حتی وقتی قرص می‌خورم، بدنم مثل قبل واکنش نشان نمی‌دهد. سر گیجه می‌گیرم. احساس می‌کنم دارم تحلیل می‌روم.» سوءتغذیه توانایی بدن او را در جذب دارو تضعیف می‌کند. کم‌آبی و خستگی باعث تشدید حملات می‌شود. او باید همان مقدار کم غذا، دارو و قدرتی را که برایش باقیمانده است، جیره‌بندی کند. برای هبه، معلولیت یک مبارزه روزانه برای نفس کشیدن، ضرابان قلب منظم و یک لقمه غذایی‌زنده ماندن در یک روز دیگر است. او می‌گوید: «من هر روز می‌جنگم - نه فقط با بیماری، بلکه با گرسنگی، گرما و سکوت. بدون غذا، بدنم سریع‌تر می‌شکند. بدون مراقبت، من با این جنگ درونم تنها می‌مانم.»

■ **نویسنده و شاعر اهل غزه**

منبع: اینترنست

ازسوی امریکاست. بسنت در مصاحبه فاکس صریح‌ترین توضیح را ارائه داد: «کشورهای دیگر عملاً یک صندوق سرمایه‌گذاری حاکمیتی برای ما فراهم می‌کنند... آنها کارخانه‌های ما را خواهند ساخت.» این رویکرد بی‌سابقه نیست، بلکه یادآور فشارهای تاریخی امریکا بر متحدان، مانند سرمایه‌گذاری‌های طرح مارشال پس از جنگ جهانی دوم یا توافق پلزا در دهه ۱۹۸۰ برای تنظیم ارز است. با این حال، چارچوب صریح «تصاحب» نشانه‌ای از تغییر است. بسنت آن را به‌عنوان پرداختی یا مایه ازایی برای حفاظت نظامی امریکا از متحدان توجیه کرد و به خواسته‌های ترامپ برای افزایش هزینه‌های دفاعی تانو (مثلاً تعهد ۵۰ درصد تولید ناخالص داخلی) مرتبط دانست. کشورهای اروپایی نیز «تا حدی» مشمول این سیاست هستند، با توافق هایی مانند قرارداد تجارت امریکا- بریتانیا در ژوئن ۲۰۲۵ و پیمان‌های تجاری اتحادیه اروپا که به سرمایه‌گذاری در دارایی‌های متحدان به‌عنوان وثیقه اشاره دارند.

پاسخ‌های رسمی متحدان محتاطانه یا دیپلماتیک بوده است. ژاپن و کره جنوبی از آوریل در مذاکرات شرکت کرده‌اند و اولویت قرار داده است. با این حال، تعویق بسنت آنها را همراه با بریتانیا و استرالیا در اولویت قرار داده است. نتیجه این مذاکرات با کره جنوبی در ژوئیه نشان دهنده اصطکاک زیربنایی است. این سیاست انتقادات زیادی را برانگیخته است. «آر نو برتراند»، تحلیلگر فرانسوی، این مصاحبه

بلوف امریکایی ورود به جنگ چین با تایوان

برای روشن کردن میزان تمایل خود به حمایت مادی در صورت وقوع درگیری و یک منفعت حیاتی ملی به شمار می رود. منفعت حیاتی ملی باید ماهیت وجودی داشته باشد، یعنی چیزی که کشور حاضر باشد برایش با تمام منابع خود (حتی سلاح هسته‌ای) وارد جنگ شود.

در هیچ یک از سه بیانیه مشترک بنیادین چین و امریکا، واشینگتن اعلام نکرده که ۱- بشیوه اعمال حاکمیت چین برای الحاق تایوان یک منفعت حیاتی ملی است. این سیاست دوفاکتوی تایوان از سوی هسر نهادهی که مردم تایوان انتخاب کنند، یک منفعت حیاتی ملی امریکا محسوب می شود. در حقیقت، همزمان با برقراری روابط دیپلماتیک با جمهوری خلق چین به خطر یک جنگ واقعی تجاری میان امریکا و چین. بنابراین چنین بهتر است واشینگتن توافق تجاری در حال مذاکره با چین را با یک «بیانیه مشترک چهارم» همراه کند که ادامه منطقی امتیازات پیشین را

بیان کند: «تأیید این نکته که الحاق تایوان یک منفعت ملی اساسی جمهوری خلق چین است و روشن کردن اینکه چگونگی حل و فصل روابط تایوان و چین، منفعت حیاتی ملی امریکا نیست.»

■ **بنیانگذار و رئیس آنالیز ریسک**

سیاسی بین‌المللی و نویسنده کتاب

«تأملاتی در باره راهبرد کلان»

منبع: نشنال اینترنست